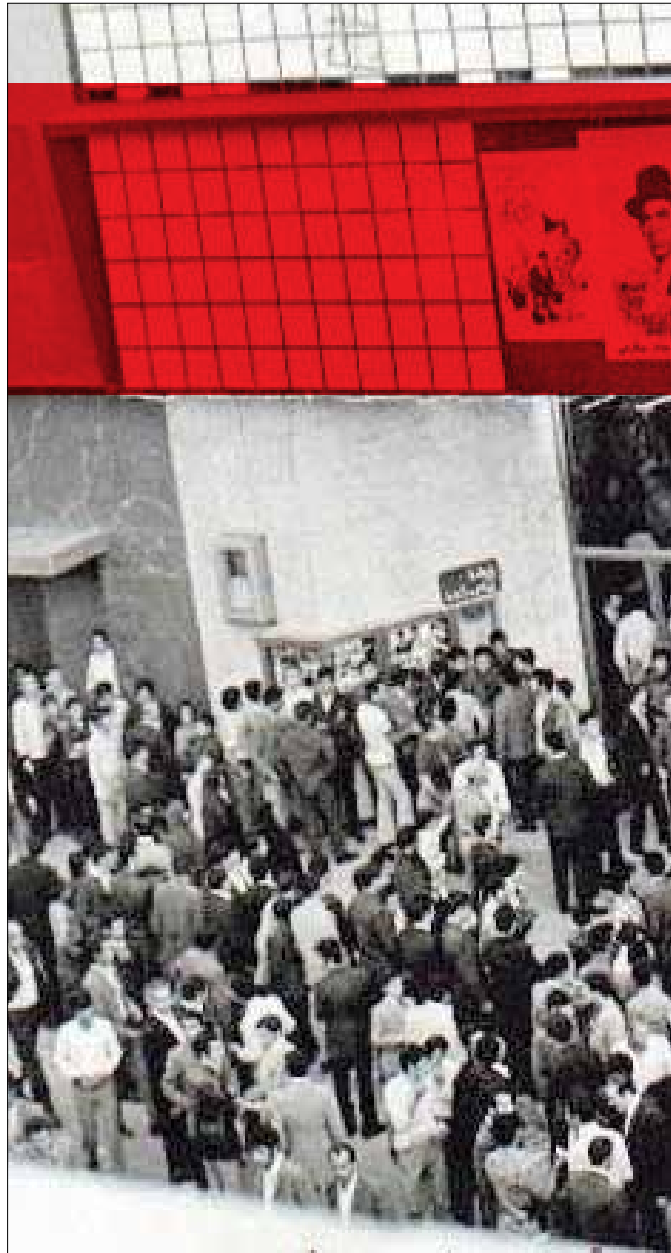


مصاحبه پر از ترازوهای فلزی در توصیفات خود از تعهد یک بازیگر به تمام معنی، از داوود رشیدی مثال آورد که در اوایل دهه ۵۰ هنگام بازی برای فیلم جلال مقدم - فرار از تله - سکانس‌های آخر را با تنی چهل و چند درجه بازی کرد. آقای کشاورز از خشت و آئینه هم گفت که همزمان با فیلمبرداری اش ناگهان خبر رسیده بود که فروغ خودکشی کرده و همگی دوباره بودند دنبال داستان و نجات یافته بود. یا در لحظاتی که در جوانی یکبار واقعاً توی جلد شعبون استخوانی رفته بود از دعوایش با سعید راد گفته بود. سر فیلم خورشید در مرداب ۱۳۵۲. در متن فیلمنامه سعید باید او را می زد اما کشاورز در یک درگیری سعید را زده بود انداخته بود توی مرداب. کارگردان گفته بود تکرار. کشاورز گفته بود «من صحنه را تکرار نمی کنم چون اگر او هم زورش می رسید مرا می زد و می انداخت توی مرداب.» سینما برای من تب ۴۰ درجه است و افتادن توی مرداب به دست دوست.

سینما برای من به مثابه یک لید ساده است. لیدی درباره نسل اول تحصیلکردگان هنرهای نمایشی در اروپا که وقتی به وطن بازگشتند دیگر با تیاترهای کریم شیرهای و «حاجی لره» سیراب نشدند و منتظر خروج نمایش از تیول امن شازده‌ها بودند. نسلی که به مرور با کله به بن بست خورد و با این سؤال مواجه شد که برای بازی در نقش‌های زنانه در تیاتر ها، تکی باید به مردان زن پوش روانداخت؟ خدا را شکر بانوان مسیحی بودند که جاده صاف کن باشند و اگر حضورشان در سالن‌های نمایش با احم و تخم جامعه را دیکال مواجه می شد زیاد، گیری نداشت. مصیبت سر زنان مسلم بود که حضور و شرکت شان در نمایش‌ها چیزی مترادف با ارتداد و سنگباران بود و بسیار زمان برد تا شیران غیر مذکری چون مادام پری و لی لی لازاریان و لرتا، صحنه را از دست بازیگران مردی که از فرط ناچاری نقش‌های زنانه را به گردن می گرفتند بیاورند. چه فضل الله بایگان باشد، چه سرهنگ اعتمادمقدم، چه آقای کنگرلو که همیشه نقش زن‌های کلفت را بازی می کرد و کلی پارچه لازم می شد برای دوختن شلیته و تنبانش. با این همه اما شاید بتوان نفس حضور بازیگران زن مسلمان در تئاترهای اولیه ایران را مدیون جامعه بارید و کم‌دی اخوان دانست و شیران مؤنثی چون رقیه چهره آزاد، ایران دفتری، ملوک حسینی، پروین خانم، عزت خانم، شکوفه خانم و خانم پرخیده (نورالهدی) که برای روی صحنه آمدن تقریباً از جان خود گذشتند. باید خاطرات رقیه خانم را شنیده باشید که با وجود اجازه گرفتن از شوهر مهندسش برای بازی در گروه خیرخواه و ملک آرا، ناگهان شب آخر نمایش کم مانده بود که قالب تهی کند. آنجا که پچپچه نمایشنامه نویسان در پشت صحنه برخاسته بود که «چه نشست‌های زن؟ بیرون سالن، ملت جمع شده اند که قیمه قیمه‌ات کنند.» رقیه خانم از ترس تب و لرز می کند اما بالاخره شوهر جیگردارش او را با آرامش تمام، بعد از اتمام تئاتر، سوار در شکه می کند و می برد خانه‌شان. چند روز بعد، هنگامی که یکی از اواط محل رسماً جلوی



مهندس را می گیرد که «مرد حسابی! اگر تو غیرت نداری جلوی زنت را بگیری ما داریم. تو روز روشن اگر دیدی که دادیم مردم سنگسارش کردن، نگو نگفتید.» مهندس ناصر در جواب یارو گفته بود «اگر شما متشرع واقعی هستی پس این را هم بدانید که طبق احکام شرع، زن باید فرمانبردار همسرش باشد. پس بدانید که او تمام این نمایش‌ها را با اذن من بازی می کند.» سینما برای من یک لید پر غصه از زنان است.

سینما برای من به مثابه کلیتین دندان کشی است. عزت خانم همیشه تعریف می کرد که در مرحله مان همیشه خدا یک شاگرد مسگری دائم ردش را می زد و پشت سرش موس موس می کرد و آنقدر تعقیبش می کرد تا یک روز در تیاتر گیرش بیندازد و پدرش را در بیاورد که چرا آبروی محله آنها را برده است. بالاخره آن روز می رسد و شاگرد مسگر، عزت خانم را پلک به پلک تا لاله زار تعقیب می کند که ببیند در تیاتر چه کاره حسن است. عزت خانم تازه در نزدیکی های گراند هتل دوزاری اش می افتد که یارو دنبالش است و از دستپاچگی، می پیچد توی یک دندانپزشکی و آنقدر می نشیند تا بالاخره نوبتش می شود. دندانپزشک می گوید خوب کدام دندانند درد می کند خانم؟ عزت می گوید نمی دانم والله آقای دکتر. دندانپزشک می گوید پس برای چی آمده‌ای اینجا نشستی توی نوبت؟ عزت خانم می گوید نمی دانم والله آقای دکتر. آخرش دکتره می نشاندش روی صندلی دندانپزشکی و معاینه اش می کند و می گوید بهش که سرکار علی‌ه! یکی دوتا دندان کرم خورده دارید بکشم یا پر کنم؟ عزت خانم که یک لحظه سایه پسره شاگرد مسگر را بیرون دندانپزشکی دیده رضا می دهد که دکتر با کلیتین بیفتد روی دندان هایش. وسط کار، عزت خانم یک لحظه چشمش می افتد بیرون و می بیند که خوشبختانه شاگرد مسگر رفته است و جوری در می رود از روی صندلی دندانپزشکی که دکتره حاج وواج می ماند. خود را دوان دوان می رساند به سالن نمایش و می بیند که همه بازیگران منتظر و نگران او هستند تا تئاتر را شروع کنند، می زند زیر گریه. رویش نمی شود داستان مزاحمت شاگرد مسگر را برایشان تعریف کند، مجبور می شود دروغی مصلحتی بسازد. می گوید خاله‌ام مرده است. تازه برای همین دروغ مصلحتی هم مجبور می شود ۴۰ روز سیاه بپوشد! سینما برای من کلیتین و سیاهپوشی مدام است.

سینما برای من به مثابه جیغ کشیده یک عملی در لاله زار است: «درام بیچاره. عشاق پریشان. دو پرده رقص. شروع ساعت ۷ بعد از ظهر، بشتابید.» عملی ای که جانش دارد در می رود اما با صدای دور گاش داد می زند: «کنسرت آرتیست‌های مسکو... فیلم عربی عشق حقیقی به اشتراک عبدالوهاب.... شاهکار مهیج زندانی تیره بخت... ناطق عربی با زیر نویس انگلیسی...» بله سینما برای من به مثابه جیغ بریده بریده یک عملی در لاله زار است. ■

کلیتین: ابزاری که بدان دندان را از ریشه کشند

اول بی نصیب نماند. در طول تاریخ، تئاتر راهی برای فرار از واقعیت بوده است. در طول جنگ جهانی اول، تئاتر سرگرمی مهمی بود که همواره تلاش داشته تا ذهن مخاطب را از جنگ دور کرده و روحیه سربازان و غیر نظامیان را تقویت کند؛ خصوصاً در انگلستان این تأثیرگذاری بسیار بوضوح دیده می شود. نمایش‌های جنگی تئاترها در قلب مردم این کشور نقش بسته، احساس وحدت ملی و غرور را تقویت می کرد. تئاتر در این دوره نوعی مسکن برای مردم به شمار می آمد هر چند که برای بعضی‌ها، دیدن این نمایش‌ها، راحت و خوشایند نبود. در حالی که تماشاگران برای مدت کوتاهی از واقعیت گریختند، تئاتر در انگلستان فرصتی عالی برای ترویج دیدگاه‌ها و هویت انگلیسی فراهم کرد. در طول این جنگ، بسیاری از نمایش‌ها از یک فرمول پیروی می کردند و آن مبارزه بین خوب و بد بود. در هر داستان، ارزش‌های انگلیسی رؤیاهای آلمانی را شکست می داد تا این امر باعث تقویت روحیه غیر نظامیان انگلیسی باشد. نمایش‌هایی که از این فرمول پیروی می کردند اغلب با فروش خوبی همراه شده، تئاترها و سالن‌های موسیقی تا پایان سال ۱۹۱۴ جمعیت زیادی را به خود جذب کردند. جنگ جهانی اول فرصتی برای تغییر چشمگیر در نگرش‌های فرهنگی نسبت به سینما ایجاد کرد و توانست محرکی شود برای تغییر در جنبه‌های مختلف صنعتی که قرار بود بزرگ‌ترین سرگرمی نیمه اول قرن بیستم تبدیل شود. این جنگ همچنین دیدگاه‌های جدیدی را برای مناسب بودن سینما به عنوان رسانه‌ای برای تبلیغ و تعامل ایجاد کرد. ■

شد، بسیار در انگلستان سر و صدا ایجاد کرد و برای آن تبلیغ شد. به موازات این فعالیت‌ها در جبهه فرهنگی، ادامه جنگ خود نیرویی قدرتمند برای ورود افرادی به این حوزه بود که شاید قبلاً از ورود خود به آن برای جلوگیری از پیش داوری اجتناب می کردند. یکی از آنها «جورج پنجم» پادشاه بریتانیا (۱۹۰۵-۱۹۶۵) بود که در مورد فیلم نبرد سام (۱۹۱۶) گفت: «مردم باید این تصاویر را ببینند تا قسمتی از آنچه ارتش انگلیس در جنگ انجام می دهد، درک کنند.»

#### آنها نگران بودند

تمام کشورهای متخاصم در آغاز جنگ جهانی اول قانونی وضع کردند که آزادی مطبوعات و سینما را محدود می کرد. آنها نگران بودند استفاده از تصاویری خاص، باعث می شود اطلاعاتی از نحوه و راهبرد نظامیان در اختیار دشمن قرار بگیرد. در عین حال تلاش می کردند تا از سینما برای پیشبرد جنگ یا تبلیغ آن هم نهایت استفاده را کنند. برای نمونه «نبرد سام» در تبلیغات انگلستان با هدف توجه شروع جنگ و عقاید متفقین بسیار مورد استفاده قرار گرفت. آلمان‌ها هم در این دوران بیکار نبوده و در ژانویه ۱۹۱۷، سازمان تبلیغاتی جدیدی را به نام «یوفا» افتتاح کردند. نقش این سازمان هماهنگی فعالیت‌های جنگ جهانی اول با صنعت فیلم و سینمای آلمان بود. حتی چند ماه بعد از آن، آلمان‌ها متأثر از اتفاقات جنگ، شرکت فیلمسازی «اونیورزوم» بنیان گذاشتند. اگرچه این شرکت برای تحقق صنعت فیلمسازی آلمان متمرکز شده بود؛ اما افتتاح آن دیر و در نهایت بی نتیجه بود. تئاتر هم از اثرات جنگ جهانی

شده بود، دیگر منتقدین سنتی و بعضاً فرهنگی دیدگاه متفاوتی داشتند. برای مثال، «نیکلاس دوم» امپراتور روسیه (۱۸۱۸-۱۹۱۸)، در سال ۱۹۱۳ نوشت: «من فکر می کنم که سینما یک نوع سرگرمی خالی، کاملاً بی فایده و حتی مضر است.» مشابه این انزجار از سینما در زمان جنگ را می توان در «چارلز مسترمن» عضو تندرو مجلس لیبرال و اتفاقاً از حامیان آغاز جنگ در بریتانیا دید. او معتقد بود فیلم را در کنار دیگر رسانه‌ها و صرفاً برای اهدافی مشخص باید جدی گرفت. با وجود این موارد، تلاش‌های سینما برای بهبود وضعیت‌شان در دوران پس از جنگ نیز در کشورهایی نظیر آمریکا، ایتالیا و بریتانیا ادامه یافت. تولیداتی فرهنگی نظیر فیلم‌های ایتالیایی هوس‌های امپراتور و کابیر یا از آن دسته اند؛ یا به عنوان مثال فیلم تولد یک ملت «دیوید لوولین وارک» که در میانه جنگ جهانی اول تولید

